

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر

دوره ۱۴، شماره ۴ - شماره پیاپی ۵۱، زمستان ۱۳۹۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

صص: ۹۵-۱۲۱

مطالعه ی مقوله ی عدم شکل گیری گفتگو در میان همسران در زندگی مشترک

(مورد مطالعه : کارکنان وزارت آموزش و پرورش تهران)

زهرة طاها*^۱ حسین ابوالحسن تنهایی^۲ مصطفی ازکیا^۳

۱- دانشجوی دکتری جامعه شناسی بررسی مسائل اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

۲- دانشیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز

۳- استاد تمام گروه جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران

چکیده

روابط میان همسران در جریان کنش های روزمره ی ایشان شکل می گیرد و همین کنش ها است که به زندگی خانوادگی آن ها معنا می بخشد. به منظور درک چگونگی کنش میان همسران با بهره گیری از روش کیفی گراند تئوری و تکنیک مصاحبه عمیق و با روش نمونه گیری هدفمند به بررسی کنش در میان همسرانی که یکی از آنها کارمند وزارت آموزش و پرورش می باشند، پرداختیم. پس از کدگذاری ۱۴ مصاحبه با زوجین به اشباع نظری دست یافتیم. بر اساس یافته های پژوهش و استنباط نظری محقق، شرایط علی شامل: احساس ناتوانی یا نگرانی در بیان مسائل، احساسات و انتظارات، خودمحوری، عدم تشخیص موقعیت مناسب برای گفتگو، عدم رویکرد مشارکت جویانه و احترام نگذاشتن به نظر دیگری، نابرابری جنسیتی، فقدان مهارت چگونگی گفتگو کردن و نیز شرایط مداخله گر چون: یکسان انگاری خانواده ها در زمینه ی گفتگو، تأثیرات مسائل بوجود آمده در گذشته، تکرار مسائل گذشته؛ سبب عدم شکل گیری گفتگو در میان همسران می شود. در زمینه هایی که گفتگو شکل نمی گیرد، همسران راهبردهایی چون: مشورت نکردن، مشاجره، پرخاشگری نسبت به کودکان و سکوت کردن را اتخاذ می کنند که منجر به احساس فشار روحی و روانی، اتخاذ روش های متفاوت تربیتی نسبت به فرزندان، درگیری ذهنی، عدم توافق در زمینه های مختلف، طولانی شدن زمان شناخت، احساس درک نشدن می شود.

واژگان کلیدی: عدم شکل گیری گفتگو، کنش متقابل نمادی، گراند تئوری.

مقدمه و بیان مسئله

مسائل مربوط به خانواده به سبب آنکه یک نهاد مهم در تمامی جوامع می‌باشد، همواره مورد توجه بوده است. پژوهش‌های بسیاری در جوامع گوناگون پیرامون مسائلی که با این نهاد پیوند داشته و یا پیوند یافته است، انجام پذیرفته تا به قوام و پایداری خانواده کمک کرده باشد.

این دغدغه در میان جامعه شناسان نیز وجود داشته و دارد چرا که؛ خانواده به عنوان یک نهاد مهم و اثرگذار در تمامی جوامع نقش آفرینی می‌کند. برخی از مسائل مربوط به این نهاد مهم جلوه‌ی پررنگ‌تری یافته‌اند مثلاً رشد فزاینده‌ی طلاق به شهادت اطلاعات مرکز آمار ایران از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۰ تغییراتی جزئی داشته اما از سال ۱۳۸۰ تغییرات مهمی در شاخص‌ها به طور آشکار قابل مشاهده است. از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱ میزان طلاق به طور منظم افزایش داشته است. بطوری که از ۶۰۵۰۰ واقعه‌ی ثبت طلاق در سال ۱۳۸۰، به ۱۵۰۳۲۴ واقعه در سال ۱۳۹۱ رسیده است. یعنی ظرف ۱۱ سال ۲٫۵ برابر شده است. (سمیعی، ۱۳۹۴: ۱۷۸).

بررسی آمار طلاق از سال ۱۳۹۱ تا سال ۱۳۹۵ (البته تا کنون آمار نه ماه اول سال ۱۳۹۵ در سایت ثبت احوال بارگذاری شده است) روند افزایشی را نشان می‌دهد که این روند در جدول شماره ۱ آورده شده است.

جدول شماره ۱. آمار طلاق از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵

سال	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵ (نه ماه اول سال)
فراوانی طلاق	۱۴۲۸۴۱	۱۵۰۳۲۴	۱۵۵۳۶۹	۱۶۳۵۶۹	۱۶۳۷۶۵	۱۶۵۹۸۱

www.sabteahval.ir

دلایل این تغییرات نیز به گونه‌های مختلف و با انجام پژوهش‌هایی کمی یا کیفی مطرح شده‌اند.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است: ما در جامعه شاهد این هستیم که نارضایتی از زندگی مشترک و ناخشنودی از روابط میان همسران، توسط زن یا مرد سبب می‌گردد امکان ادامه زندگی مشترک برای یکی از همسران و یا برای هر دوی آنها، دشوار و یا ناخوشایند شود. برخی از زوجین در چنین شرایطی طلاق را انتخاب می‌کنند. برخی دیگر از همسران به دلایل گوناگون با وجود عدم رضایت از زندگی مشترک، همچنان به آن ادامه می‌دهند، اگر چه برایشان دشوار و یا ناخوشایند است. ادامه‌ی رابطه میان این گونه زوجین ممکن است همراه و یا به دور از تنش باشد، ممکن است در یک مکان مشترک به زندگی ادامه دهند و یا هریک در مکانی مستقل از دیگری زندگی کنند، اما طلاق را که به شکل قانونی جدایی آن دو را نشان می‌دهد، انتخاب نکنند. یکی از وجوه اشتراک تمامی اینگونه خانواده‌ها، فاصله‌ای است که در بین همسران از حیث رابطه اتفاق افتاده است که گاه به شکل طلاق نمود پیدا می‌کند.

باید دید چه عنصری در زندگی مشترک به تولید و بازتولید فاصله‌ی میان همسران منجر می‌گردد. حل نشدن چالش‌ها و نیافتن راه حل برای آنها نه تنها چالش‌ها را به مسأله تبدیل می‌کند که سبب بروز مسائلی دیگر نیز می‌گردد. و این سوال را به ذهن متبادر می‌کند که بروز و توسعه‌ی مسائل و در نتیجه تنش میان همسران یا داشتن رابطه‌ی ای به ظاهر آرام ولی ناخوشایند که ناشی از عدم همراهی زوجین بایکدیگر و ناتوانی در حل مسائل‌شان است چگونه شکل می‌گیرد؟.

در سالهای اخیر گرایش رشد‌یابنده‌ای به سمت گفتگو و صورت‌بندیهای مختلف آن ظهور کرده است. از آن جمله می‌توان به گفتگو میان تمدن‌ها، ادیان و نسل‌ها اشاره کرد. دلیل اصلی مورد توجه قرار گرفتن گفتگو این است که به اهمیت این موضوع پی برده شده است که عدم شکل‌گیری آن در بروز مسائل و ایجاد تنش و تضاد نقش شایانی دارد. و گفتگو به حل چالش‌ها و ایجاد نظم و توازن در بستری که از آن بهره برده شده است می‌گردد. یکی از مهمترین بسترهایی که می‌بایست به حل مسائل و مشکلاتش پرداخته شود خانواده است که با پیوند ازدواج یک زن و مرد آغاز می‌یابد و کنش میان همسران سرآغاز پیدایش برخی چالش‌ها در این بستر است.

پرسش‌های پژوهش

۱. چه عواملی مانع شکل‌گیری گفتگو بعنوان یک کنش متقابل نمادی در میان همسران می‌گردد؟
۲. همسران در مواجهه با عدم شکل‌گیری گفتگو چه راهبرد‌هایی را اتخاذ می‌کنند؟
۳. چه پیامدهایی در نتیجه‌ی عدم شکل‌گیری گفتگو در میان همسران در زندگی مشترک پدیدار می‌گردد؟

اهمیت موضوع

خانواده همچون یک عامل فعال، دارای اراده، تفکر، احساس و عمل، تلقی می‌شود که بر حجمی از پیش فرض‌های شناختی و قضایای دستوری راجع به راه و روش نیکوی زنده نگه‌داشتن روابط خانوادگی مستقر است. جهانی که در آن قوانین رایج دنیای اقتصاد معلق است، خانواده مکان اعتماد (trusting) و اعطا (giving) است. خانواده مکان philia است واژه‌ای که معمولاً به دوستی ترجمه می‌شود و در هر حال مشیر بر رَد روحیه‌ی چرتکه انداختن است؛ مکانی است که در آن منفعت در معنای باریک آن، یعنی جستجوی تعادل در داد و ستد به حال تعلیق در می‌آید (بوردیو، ۱۳۹۰: ۱۸۲).

پس از ازدواج دو فرد با وجود تفاوت‌ها و شباهت‌هایی که در نگرش، ایده، عقیده و فرهنگ دارند به پروسه‌ای از شناخت یکدیگر در مواجهه با موقعیت‌های متنوع و چالش‌های گوناگون وارد می‌شوند. بطور قطع در مسیر زندگی برای چالش‌هایی که با آن مواجه می‌شوند نیاز به چاره‌اندیشی می‌یابند. گفتگو به عنوان مهمترین عنصر در جهت

دستیابی به توافق و همراهی میان ایشان است. چنانکه گفتگو در زمینه‌ای که نیاز به همراهی، توافق، یافتن راه حل، افزایش دانش و... دارد در بین همسران شکل نگیرد، مسائل گوناگونی روی خواهد داد که پیمودن مسیر زندگی مشترک را با دشواری‌هایی عجیب خواهد ساخت. شناخت شرایط علی عدم شکل‌گیری گفتگو، پیامدهایی که در نتیجه‌ی بروز این پدیده به وقوع می‌پیوندد همسران را در جهت آگاهی یافتن از چگونگی مرتفع ساختن علل و عوامل بروز آن و پیشگیری از پیامدهای این پدیده یاری می‌رساند. از این رو بررسی این پدیده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

پیشینه‌ی پژوهش، ادبیات نظری و تجربی موضوع

در بررسی پیشینه تحقیق به بیان برخی پژوهش‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها خواهیم پرداخت.

داود صفا در رساله‌ی دکتری خود به بررسی جامعه‌شناختی تنوع گفتمانی خانواده در جامعه امروز ایران (مورد مطالعه شهر قم) در سال ۱۳۹۵ پرداخته است. جامعه‌ی آماری مورد مطالعه، دختران جوان ۱۷-۲۸ ساله‌ی در شرف ازدواج، بوده است که از میان آنها ۵۰ نفر بعنوان حجم نمونه، مورد بررسی قرار گرفتند. روش انجام این بررسی تحلیل گفتمان بوده است. نظریه‌های مورد استفاده نیز نظریات گفتمان و سازه‌ی اجتماعی دیوید چیل بوده‌اند. در این تحقیق نوع نگرش و معنادهی به ساختار روابط درون خانواده مورد بررسی قرار گرفته است. در جهت دستیابی به این هدف، بازخوانی و طبقه‌بندی متن مصاحبه‌های عمیق از تجربه زیسته کنشگران انجام پذیرفته است. نتیجه‌ی بررسی محقق به بازنمایی ۵ الگو در خانواده منجر شده است. این الگوها که عبارتند از: الگوی خانواده پست مدرن، خانواده تجدد گرا، خانواده در حال گذار و سنتی، خانواده‌ی ایرانی اسلامی.

این نکته که افراد در زمان‌های مختلف زندگی خود با حادث شدن اتفاقی برایشان، از نظر نگرشی، تغییر موضع می‌دهند یکی دیگر از نتایج این تحقیق می‌باشد. با توجه به یافته‌های این تحقیق هر یک از الگوهای خانواده، متأثر از خاستگاه‌های متنوع و گفتمان‌های پیدا (همسو با قدرت سیاسی) و پنهان (متعارض با قدرت سیاسی) هستند که متناسب با تحولات فرهنگی جامعه ظهور یافته‌اند و برخلاف برخی ویژگی‌های مثبت آن با آسیب‌هایی نیز مواجه‌اند. اما الگوی خانواده اسلامی مزایا و ویژگی‌های بالقوه‌ای دارد که می‌توان آن را بعنوان الگوی مناسب معرفی کرد.

بیژن زارع و هاجر صفیاری جعفر آباد در پژوهشی با عنوان مطالعه عوامل مؤثر بر رضایت از زندگی زناشویی در بین زنان و مردان متأهل شهر تهران در سال ۱۳۹۴ با استفاده از روش پیمایش، بررسی خود را بر روی جامعه آماری شامل زنان و مردان متأهل ۱۸ تا ۶۰ سال مناطق ۲، ۸ و ۱۵ شهر تهران که حداقل یک سال از زندگی آنها گذشته

باشد انجام داده‌اند. در تدوین چهارچوب نظری این پژوهش، از نظریه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ارتباطات استفاده شده است. در حوزه‌ی جامعه‌شناسی نظریه مبادله، همسان همسری و نظریه قدرت ماکس وبر، مورد توجه و استفاده قرار گرفته‌اند. حجم نمونه ۴۰۰ نفر بوده و از فرمول کوکران و روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب بهره‌مند شده‌اند.

نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که میزان رضایت از زندگی زناشویی با میزان عشق و علاقه، طول مدت زندگی زناشویی، اختلاف سنی زوجین، پایگاه اقتصادی و اجتماعی، میزان تحصیلات زوجین رابطه‌ی معنا دار دارد. همچنین یافته‌های پژوهش ایشان وجود رابطه‌ی معنادار بین متغیر وابسته یعنی رضایت از زندگی زناشویی و دیگر متغیرهای مستقل پژوهش یعنی، میزان استفاده از رسانه‌ها، تحصیلات همسان زوجین، میزان درآمد خانواده و وضعیت اشتغال زنان متأهل (شاغل و خانه دار) را تایید نکرد. نتایج رگرسیون چند متغیره نشان داده است که تنها متغیر مستقل باقی مانده در معادله یعنی میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر در حدود ۴۰ درصد از متغیر وابسته را تبیین می‌کند.

اهداف پژوهش

هدف از انجام این پژوهش کشف و فهم کنش میان زوجین با استفاده از توصیف و تبیین تجربه‌ی زیسته‌ی آنان و نیز شناخت چگونگی برقراری ارتباط در میان آنها می‌باشد.

روش پژوهش

برخلاف پژوهش کمی که در آن با استفاده از فنون گوناگون نمونه‌گیری احتمالی مواردی انتخاب می‌شوند که نماینده واقعی کل جامعه‌اند، در پژوهش کیفی نمونه‌ها به طور هدفمند انتخاب می‌شوند و پژوهش‌گر عمداً به انتخاب محیط‌ها، افراد یا رخ داده‌ای ویژه‌ای می‌پردازد که اطلاعات مهمی را تامین می‌کنند؛ اطلاعاتی که به دست آوردنشان از طریق سایر انتخاب‌ها میسر نیست و مهم‌ترین اصلی که در نظر گرفته می‌شود انتخاب محیط‌ها، زمان‌ها و افرادی است که قادرند برای پاسخ به پرسش‌های پژوهش اطلاعات لازم را فراهم کنند (از کیا. ایمانی جاجرمی، ۱۳۹۰: ۶۰). این پژوهش با روش تحقیق کیفی گراند‌تئوری انجام گرفته است. بیرکس و میلز (M.Birks&H.Mills, ۲۰۱۱) سه موقعیت را برای استفاده از روش نظریه‌ی زمینه‌ای را شاخص دانسته‌اند. نخست آنکه اطلاعاتی درباره‌ی حوزه‌ی مورد مطالعه وجود داشته باشد، دوم خلق یک نظریه با قدرت تبیین و توضیح پدیده، مد نظر محقق باشد و سوم آنکه یک فرایند در طرح تحقیق و موضوع مطالعه وجود داشته باشد و

هدف شناخت دیدگاهها و معانی رفتاری افراد در یک موقعیت خاص است که مورد تجزیه و تحلیل کافی قرار نگرفته و یا درک جهان افراد از زاویه ی خودشان.

موارد فوق از جمله موضوعاتی است که در قالب نظریه‌زمینه‌ای گرانددتئوری می‌توان مورد پژوهش قرار داد. روش‌های تحقیق با رویکرد کیفی دارای انواع مختلفی هستند. در میان انواع روش‌های تحقیق با رویکرد کیفی، نظریه‌ی کنش متقابل نمادی بیشترین تأثیر را در پیدایی رهیافت نظریه‌ی زمینه‌ای (روش گراندد تئوری) داشته است. از این رو با توجه به قرابت نظریه و روش مذکور، محقق از این رهیافت برای انجام تحقیق استفاده نموده است.

میدان مطالعه در این تحقیق ۱۴ فرد متأهل که هر زوج همسرانی بودند که یکی از ایشان در وزارت آموزش و پرورش در حوزه ی آموزشی مشغول خدمت می باشد. نمونه‌ها به صورت هدفمند انتخاب شده و با تمامی آنها مصاحبه ی عمیق صورت پذیرفته است. به منظور کاهش خطا هر یک از زوجین در یک روز، یکی پس از دیگری در مصاحبه شرکت نموده اند. تنظیم برنامه زوجین برای آنکه هر دو بتوانند در یک روز زمانی را برای مصاحبه تخصیص دهند بسیار دشوار بوده و وقت و انرژی زیادی را به خود تخصیص داد. در نتیجه‌ی این برنامه ریزی امکان گفتگو در مورد مصاحبه‌ی انجام شده برای فرد دوم حذف شد.

برای هر مصاحبه بین یک ساعت و سی دقیقه تا دو ساعت زمان صرف شد. البته در مواردی مجدد به مشارکت‌کننده مراجعه و سوالاتی مطرح گردید و مراجعه ی دوم بین بیست دقیقه تا نیم ساعت زمانبر بوده است. در ابتدای پژوهش به صورت هدفمند از بین کارکنان وزارت آموزش شاغل در حوزه ی آموزشی که تمایل به انجام مصاحبه داشتند، مشارکت‌کنندگان انتخاب شده و برخی از ایشان سایر همکارانشان را برای انجام مصاحبه معرفی نمودند.

مصاحبه‌ها در دفتر کار محقق صورت پذیرفت. پس از انجام مصاحبه با ۱۲ مشارکت‌کننده به اشباع نظری رسیدیم، اما جهت کسب اطمینان دو مصاحبه پس از اشباع نظری انجام شد. پس از انجام چند مصاحبه ی اول، با توجه به پاسخ‌های داده شده توسط مشارکت‌کنندگان به سوالات مطرح شده و با توجه به روایت‌های ایشان به مفاهیمی رسیدیم که از نمونه گیری نظری با هدف شناسایی مفاهیم جدید و منطبق با مقولات، نمونه‌های بعدی انتخاب گردید. «فرایند این نمونه گیری ماهیتی تکراری دارد به این صورت که محقق نمونه اولیه را بر می‌دارد، داده‌ها را تحلیل می‌کند و سپس نمونه‌های بیش‌تر را برای پالایش مقوله‌ها و نظریه‌های در حال ظهور خود مجدداً

بر می‌دارد این فرایند تا زمانی ادامه می‌یابد که محقق به مرحله اشباع داده‌ها برسد یعنی مرحله‌ای که در آن از گسترش بیش‌تر نمونه‌ها هیچ بینش و ایده جدیدی حاصل نمی‌شود» (محمدپور، ۱۳۹۰: ۴۱).

پس از انجام چهار مصاحبه، روایت و تجارب زیسته‌ی مشارکت‌کنندگان به گفتگو نکردن در پاره‌ای از زمینه‌ها در زندگی مشترک اشاره کردند و محقق با توجه به اهمیت ویژه این مفهوم و با توجه به آگاهی از این موضوع که اغلب کارکنان حوزه‌ی آموزشی بیش از ده سال با یکدیگر همکار بوده و برخی از ایشان روابط دوستی نزدیک داشته و شناخت زیادی از یکدیگر دارند؛ از مشارکت‌کنندگان خواست تا همکاری را که تجربه‌های مشابهی دارند (به عنوان مثال همکارانی که فرزندی که به مدرسه می‌رود داشته و پدر و یا مادرش با مسائلی شبیه آنچه شما با آن مواجهید، مواجه هستند) معرفی کنند. مصاحبه‌ی آنقدر ادامه یافت تا به تکرار مفاهیم و علل رسیدیم و در این مفهوم، به اشباع نظری رسیدیم.

استراوس و کرین فرآیند کدگذاری را به سه مرحله‌ی کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی تقسیم کرده‌اند. این سه مرحله لزوماً از یکدیگر جدا نبوده و در فرآیند تحقیق به تکمیل یکدیگر یاری می‌رسانند (ازکیا، ایمانی جاجرمی، ۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۸۳). در این تحقیق در مرحله‌ی گردآوری داده‌ها با توجه به روش تحقیق، از تکنیک مصاحبه‌ی عمیق به شیوه‌ی نیمه ساخت یافته استفاده شد. سوال با این مضمون آغاز شد که ازدواجتون چطور شکل گرفت؟ بدین ترتیب روند تاریخی و تغییرات کنشی میان همسران قابل ردیابی و دسترسی قرار گرفت. پس از چند دقیقه از شروع مصاحبه طرح سوالات توسط محقق روند منطقی مصاحبه‌ها را هدایت نمودیم قبل از مصاحبه به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شد که مصاحبه‌های ایشان کاملاً محرمانه بوده و از نام مستعار برای به رشته‌ی تحریر در آوردن روایت‌هایشان استفاده خواهد شد. مصاحبه‌ها با اجازه‌ی مشارکت‌کنندگان ضبط و همگی آنها به صورت حضوری انجام شد.

استراوس و کرین فرآیند کدگذاری را به سه مرحله‌ی کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی تقسیم کرده‌اند. این سه مرحله لزوماً از یکدیگر جدا نبوده و در فرآیند تحقیق به تکمیل یکدیگر یاری می‌رسانند (ازکیا، ایمانی جاجرمی، ۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۸۳). به منظور کدگذاری باز، داده‌های مصاحبه‌ها به دقت مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و داده‌های مشابهی که بار معنایی یکسانی دارند تحت کدهای مشترکی کدگذاری شده و سپس مفاهیم متناسب به هر یک اختصاص یافت. به طور کلی در خلال کدگذاری باز محقق از یک سری داده به یک سری مفهوم رسیدیم و از طریق کدگذاری آن‌ها را دسته بندی کردیم. در ادامه در مرحله‌ی کدگذاری محوری عمل مرتبط کردن مقوله‌ها با زیر مقوله‌ها در راستای ویژگی‌ها و ابعاد آن صورت گرفت. تلاقی مقوله‌ها

با یکدیگر و اتصال آن‌ها ما را به «مقوله» معادل «پدیده» رساند. «پدیده» یعنی مسئله، موضوع، امر، یا رویدادی که پذیرفته‌ایم برای پاسخگویان ما اهمیت دارد (استراوس، کرین، ۱۳۹۲: ۱۴۷).

بدین ترتیب پس از فرایند خرد کردن مصاحبه‌ها به کدها و زیرمقوله‌ها در کدگذاری باز در این مرحله به مرتبط کردن و دسته بندی آن‌ها حول محور موضوعات اصلی پرداخته شد. کدگذاری گزینشی نیز با استفاده از انتخاب مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مضمون اصلی پژوهش مؤثر به نظر می‌رسند دنبال شد. این مرحله با هدف یکپارچه سازی و پالایش داده‌ها به منظور پدیداری مقوله اصلی و نظریه انجام می‌شود. در کدگذاری گزینشی تلاش شد تا انتخاب مقوله‌ها به گونه‌ای صورت گیرد که مقوله اصلی استخراج شده عمده مفاهیم پدید آمده در مراحل قبل را پوشش دهد. جهت ارائه نمایی از مشارکت کنندگان، دسته بندی متغیرها و میزان فراوانی آنها در جدول شماره ۲ آورده شده است.

جدول شماره ۲: فراوانی مشارکت کنندگان به تفکیک متغیرهای زمینه ای

سالهای سپری شده از ازدواج	تعداد فرزندان	اشتغال		تحصیلات			گروه سنی				زمینه	
		بازنشانی	شاغل	لیسانس	فوق لیسانس	دکتری	۵۰-۶۹	۴۵-۴۹	۴۰-۴۴	۳۵-۳۹		
۱-۲ سال	۲	۳	۱۱	۲	۴	۵	۳	۶	۵	۲	۱	فراوانی

همانگونه که جدول شماره ۲ نشان می‌دهد تمامی مشارکت کنندگان تحصیلات دانشگاهی داشته و بیشترین فراوانی مربوط به مقاطع لیسانس و فوق لیسانس می‌باشد. گروه سنی مشارکت کنندگان نشان ازدواج ایشان دوران جوانی و در سنین بین نوزده تا سی و چهار سالگی انجام پذیرفته است. بیشترین فراوانی سن ازدواج برای خانم‌ها بین سن نوزده تا بیست و پنج سالگی می‌باشد.

در میان مشارکت کنندگان تنها دو مورد با معرفی و نظر مثبت خانواده ازدواج نموده‌اند، در واقع در این دو مورد خانم‌ها با نظر مستقیم پدر و مادرشان ازدواج کرده و شوهران آنها همچنان که گفته شد با انتخاب خانواده به خواستگاری رفته و ازدواج کرده‌اند. در سایر موارد قبل از آشنایی خانواده‌ها دختر و پسر با هم آشنا شده و سپس خانواده‌ها برای انجام مراسم خواستگاری و سایر آداب و سنن مربوط به ازدواج اقدام نموده‌اند.

در این تحقیق ابتدا مصاحبه‌ها کدگذاری سطر به سطر شد، و پس از پدیدار شدن مقوله‌های آغازین به کدگذاری جملات و پاراگراف‌ها اقدام شد، در کدگذاری خط به خط، تعداد ۳۵۲ داده خام از مصاحبه با زنان و تعداد ۳۷۱

داده خام از گروه مردان و در مجموع ۷۲۳ داده خام بدست آمد. با استفاده از سه رویه ی پرسش، مقایسه کردن و مراجعه ی مکرر به داده ها، داده های خام به مفاهیم اولیه بدل شدند. تعداد مفاهیم اولیه ی ساخته شده در این مرحله ۳۳۹ برای زنان و ۳۵۴ برای مردان و در مجموع ۶۹۳ در هر دو گروه بدست آمد.

بررسی مدل پارادایمی عدم شکل گیری گفتگو

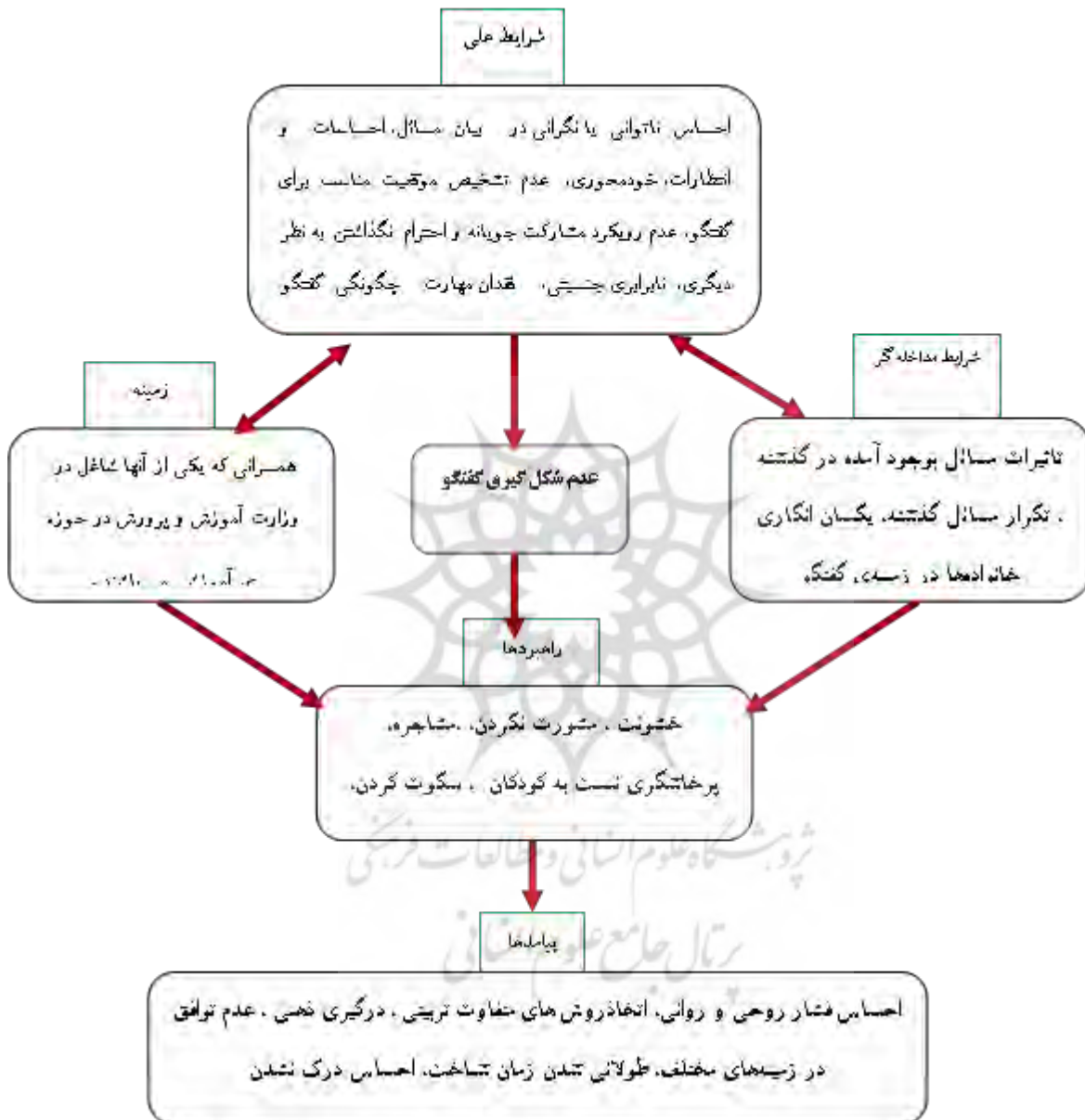
این بخش به بررسی پدیده ی عدم شکل گیری گفتگو و شرایط علی و مداخله گر در ایجاد این پدیده و راهبردهای اتخاذ شده توسط کنشگران (زن و شوهر) در خانواده می پردازد. با توجه به تکرار این پدیده در مفاهیم و مقولات برآمده از تحقیق در خلال پاسخ های کنشگران اعم از زنان و مردان و تعداد بسیار بالای مفاهیم اولیه و مقولات فرعی ظهور یافته که به پیدایش این مفهوم منتهی گردید، این پدیده از جمله پدیده های بسیار مهم در میان کنشگران (همسران) است.

برای تشریح بیشتر مراحل کار و دسته بندی مفاهیم شبیه و هم معنی و پدیدار شدن مقوله ها که از مفاهیم ساخته شد، نسبت به ساخت مقوله ی عدم شکل گیری گفتگو اقدام شده است. لازم به ذکر است که برای به دست آوردن این مقوله تمامی داده های گردآوری شده اعم از داده های کتبی و داده های مشاهده ای مربوط به هر دو گروه تحلیل شده است و محقق به طور دائم در داده های گردآوری شده غور کرده و از تکنیک پرسیدن و مقایسه کردن استفاده نموده است.

جدول شماره ی ۳ چگونگی ساخت مقوله عدم شکل گیری گفتگو

مقوله اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم اولیه	داده های خام
عدم شکل گیری گفتگو	سکوت	بیان نکردن انتظارات و احساسات، عصبانی شدن همسر،	معصومه: دوست داشتنی این اتفاق بیفته میخواستی ولی نمیگفتی. یاد گرفته بودیم که حالا چیزی نگیم چون ممکنه مرد عصبانی بشه و دعوا کنه و اینا. محسن: سکوت کنم. حرفی نزنم. تن صداش میره بالا. تمام مسایل دیگه رو هم تکرار میکنه صادق: چیزی که توی دلمه یا ازش انتظار دارم شاید خیلی (با تاکید) به ندرت بگفتم. اصلا شاید نگفتم.
	خودمحموری	خودمحموری، تعصب زیاد نسبت به خانواده پدری	حمیده: مشورت میکنه ولی نهایتاً نظر خودشه جلیل: من حساسیتیم به خانواده و خواهر و برادرم زیاده. اگه حرفی بزنه من جبهه می گیرم
	احساس نگرانی،	احساس نگرانی از نتیجه گفتگو	حدیث: این. چرا باید فک کنیم نتونیم با هم صحبت کنیم یا این حریمه شکسته میشه. اون موقع ممکن بود یه ماه مغزوم رو درگیر می کرد. به هیچ کس نمیگفتم
	خشیم، بی نتیجه ماندن گفتگو	گلایه کردن، دعوا کردن، بی نتیجه ماندن.	محمود: فلانی چی گفتش فلانی چی کار کردش. بیشتر اینجوریه، چرا مادرت اینجوری کردش چرا مادرت اینجوری گفتش. ولی همونجا دعوا من میشه. مهدی: خیلی حرف زدیم ولی باور درونی شده. هزاری بگی قبول نمیکنه
	عدم تمایل به گفتگو	عدم تمایل به گفتگو، سکوت، بیان نکردن احساسات و انتظارات	مهدی: من سعی می کنم بریده بریده سوالاتم رو بپرسم. زودتر برسم به هدف که طولانی نشه. - نمی گه چی تو دلشه مگه اینکه خودم متوجه بشم

مدل پارادایمی عدم شکل گیری گفتگو



زمینه

همانگونه که در مدل پارادایمی و نیز در فصل سوم تحقیق آمده است؛ انتخاب زمینه ی بررسی موضوع تحقیق حاضر، همسرانی هستند که یکی از ایشان در وزارت آموزش و پرورش شاغل بوده و در حوزه ی آموزشی فعالیت می نمایند.

شرایط علی

آنچه موجب به وجود آمدن پدیده‌ی عدم شکل‌گیری گفتگو می‌گردد و به عبارتی روشن‌تر شرایط علی بوجود آورنده این پدیده در زمینه‌ی مورد بررسی عبارتند از: احساس ناتوانی یا نگرانی در بیان مسائل، احساسات و انتظارات، خودمحموری، عدم تشخیص موقعیت مناسب برای گفتگو، عدم رویکرد مشارکت جویانه و احترام نگذاشتن به نظر دیگری، نابرابری جنسیتی، فقدان مهارت چگونگی گفتگو کردن..

عدم شکل‌گیری گفتگو و دست نیافتن به توافق و یا راه حل برای رفع چالش‌های پدیدار شده در زندگی خانوادگی تبعات ناخوشایندی را در بر دارد که از آن جمله می‌توان به احساس فشار روحی و روانی، اتخاذ روش‌های متفاوت تربیتی، درگیری ذهنی، عدم توافق در زمینه‌های مختلف، طولانی شدن زمان شناخت، احساس درک نشدن و... اشاره کرد که در بخش پیامدها به تفصیل به آنها خواهیم پرداخت.

در میان علل بوجود آورنده‌ی پدیده‌ی عدم شکل‌گیری گفتگو، نابرابری جنسیتی ناشی از نگاه جنسیتی به عنوان یک عامل ساختاری، ذهنی و شناختی به شمار می‌آید. این عامل به تولید و بازتولید نابرابری در فضای خانواده و در نتیجه ممانعت از شکل‌گیری گفتگو با رویکرد احترام به دیگری و دستیابی به توافق، حل چالش‌ها و ایجاد احساس برابری قدرت در میان همسران می‌گردد.

در ادامه به نمونه‌هایی از تجربه‌ی زیسته‌ی مشارکت‌کنندگان که گویای نابرابری جنسیتی به عنوان یک علت قابل توجه در عدم شکل‌گیری گفتگو است، می‌پردازیم. اگر چه بخشی از این تجربیات نشان از پذیرش ایدئولوژی و عقاید قالبی توسط زنان است که در بستر جامعه‌پذیری جنسیتی، زمینه را برای تولید و بازتولید نابرابری جنسیتی در فضای کنشی همسران مستعدتر می‌نماید؛ لکن مسأله‌ی اصلی، وجود این نابرابری در فضای خانواده است که در کنش متقابل نمادین میان همسران رخ می‌نماید. به عبارتی که توسط نوشین بیان شده است توجه کنید.

«من می‌گم هر کس جایگاه خودش رو داره. مرد توی خمیره اش هست که قدرت بالاتری داره. مَثِ یه چتر واسه زنشه. ولی باید بدونه که قدرت داره پس نباید آزار بده زن رو. این خلقت ماست. من هیچ وقت نمی‌گم بیا ظرف بشور یا این رو ببار ولی اگه خودش انجام داد تشکر میکنم ولی بهش نمی‌گم یه کاری بکنه. خونه کارش با منه. فقط گاهی ازش می‌خوام برام توضیح بده که مثلاً چرا این کار رو انجام داده یا نداده. بهم دلایلمش رو بگه. ولی می‌گه وقتی من چیزی رو میدونم تو هم بدون. نمی‌خواد توضیح بده. یه وقتی یه چیزی می‌گم داد می‌زنه.»

نوشین معتقد است که خلقت ما به گونه‌ای است که مرد قدرتمندتر از زن بوده و لذا بایستی جایگاه این قدرت در کنش میان زن و شوهر مورد توجه و احترام قرار گیرد از همین روی انجام تمام امور منزل را وظیفه‌ی خود دانسته و چنانچه در مواردی شوهرش به او کمک کند از شوهرش تشکر می‌کند چرا که از نگاه نوشین شوهر او کاری را انجام داده است که وظیفه‌ی نوشین بوده است. این در حالی است که هر دو شاغل هستند و در طول روزهای هفته از صبح تا عصر در بیرون از منزل مشغول فعالیت بوده و از این حیث در شرایط برابری به لحاظ جایگاه اجتماعی و تأمین اقتصاد خانواده قرار دارند. اگر چه حتی اگر نوشین شاغل هم نمی‌بود، همکاری شوهرش در برخی امور منزل به منزله انجام وظایف نوشین نیست.

در صحبت‌های معصومه نیز تفکرات قالبی و نابرابری جنسیتی که منتج به عدم شکل‌گیری گفتگو می‌شود مشهود است.

« من رفتم خونه‌ی مادرم و خالم اینا اونجا بودن اصلاً موندم کامل. ایشون اومده بودن خونه و دیده بودن من نیستم ناراحت شده بودن. فکر نمی‌کردم که باید اجازه بگیرم و یه همچین چیزایی. زنگ زد خونه‌ی مادرم. گفتن کجایی؟ گفتم اومدم خونه‌ی مادرم گفت از کی اجازه گرفتی؟ گفتم مگه باید اجازه بگیرم؟! دوست داشتم پیام خونه‌ی مادرم. ناراحت شده بودن. منم ناراحت شدم. رفتم خونه و ایشون ناراحت شدن و عصبانی شدن و عذر خواهی کردم. تموم شد و رفت. ولی بعدش فهمیدم باید از ایشون اجازه بگیرم.

... یاد گرفته بودیم که باید صبوری داشته باشی و باید خانم کوتاه بیاد و من آقا، و نیم من خانم. یاد گرفته بودیم که حالا چیزی نگیم چون ممکنه مرد بیشتر عصبانی بشه و بیشتر دعوا کنه و بدتر بشه و اینا.»

اینکه فرا گرفته ایم که « من آقا و نیم من خانم » به صراحت بر نابرابری جنسیتی صحنه‌ی گذارد و اثرش را در کنش میان همسران نشان می‌دهد. انتظار اجازه گرفتن از شوهر برای رفتن به خانه‌ی مادر و ناراحتی و عصبانیت ناشی از این موضوع و سکوت و عذر خواهی معصومه در برابر عصبانیت و ناراحتی شوهر به جای گفتگو که تمایل مرد را برای آنکه در جریان امر قرار گیرد تا مثلاً نگران همسرش نشود و یا بتواند برای راحتی بیشتر همسرش به جای آنکه پدر معصومه او را به منزلشان برگرداند خودش این کار را انجام دهد و یا مواردی مشابه شکل نمی‌گیرد و جای خود را به تنش می‌دهد. شوهر معصومه با این کنش خود در حفظ نابرابری قدرت و تفهیم این امر که می‌بایست برای رفتن به بیرون از منزل، از او کسب اجازه شود به انتخاب چنین کنشی (عصبانیت، ناراحتی، اعتراض) دست می‌زند و جایگاه قدرت خود را تثبیت می‌نماید.

اینگونه کنش‌ها که برگرفته از نگاه جنسیتی است توسط فرد در تجربه‌ی زیسته و بستر فرهنگی و اجتماعی فراگرفته شده است. پسری که در خانواده الگوی رفتاری پدرش را برمی‌گزیند و رفتاری ناشی از نگاه جنسیتی با همسرش دارد در واقع آموخته است که اینچنین باشد. پدر یکی از الگوهای اوست و نمی‌توان بستر فرهنگی جامعه را در این زمینه نادیده گرفت.

زهره معتقد است که شوهرش در برخی موارد مثل پدرش عمل می‌کند. علیرغم آنکه از حیث موقعیت اجتماعی و تحصیلات تفاوت فاحشی بین شوهر زهره و پدر شوهرش وجود دارد اما تحصیلات نتوانسته است دیدگاه شوهر زهره را در انتخاب کنش او در برابر برخی مسائل تغییر بدهد. اینکه به جای گوش دادن به در و دل همسرش یا به عبارتی گلایه‌های او، داد و بیداد به راه می‌اندازد و همچنین تمایل دارد فرزندانش مطیع او باشند احساس ناخوشایندی را در زهره ایجاد کرده است.

«دلش میخواد بچه‌ها به حرف اون گوش بدن تا من . مثلاً آگه من مخالف باشم که کاری انجام بدن بیشتر اوقات مخالفتم بیهوده است.»

...روی خانواده‌ش خیلی حساسه من که اصلاً جرأت ندارم چیزی بگم یا گلایه بکنم قاطی میکنه. داد و بیداد راه میندازه. اخلاقش اینطوره دیگه. مث باباشه.»

نابرابری جنسیتی دیدگاهی است که این عبارت روشن را نادیده انگاشته است، «انسان دارای حق انتخاب است.» درست است که گاه افراد از روی تمایل در مورد برخی از حقوقشان کوتاه می‌آیند؛ اما این به معنای نداشتن حق انتخاب یا الزام مطابق میل دیگری رفتار کردن نیست. مثلاً زنی که با آگاهی از سلیقه‌ی شوهرش از روی رضایت و برای خوشحال کردن او لباسی را می‌پوشد که رنگ و طرح مورد پسند شوهرش را دارد، در حالیکه که رنگ و طرح آن لباس چندان مطابق سلیقه‌ی خودش نیست، این بدان معنا نیست که او بایستی همواره و الزاماً مطابق سلیقه‌ی شوهرش لباس بپوشد.

حمیده با ناراحتی از این موضوع که می‌بایست مطابق سلیقه شوهرش لباس بپوشد و حتی فرزندانش نیز می‌بایست نظر پدر را در پوشش خود تأمین نمایند در واقع به این نکته اشاره دارد که حق انتخاب افراد در زمینه‌ی نوع پوشش (رنگ، مدل) در خانواده‌ی از سوی شوهرش حذف گردیده است. حمیده دوست دارد گاهی مطابق سلیقه‌ی خود لباس بپوشد اما این امکان برایش از بین رفته است. او در صحبت‌هایش اشاره می‌کند که در این مورد حرف، حرف شوهرش است. در واقع اگر یک گفتگو میان آنها شکل می‌گرفت و نگرش شوهر حمیده نسبت به همسرش داشتن حق انتخاب بود، حمیده با حسرت از اینکه «دوست دارم به وقتایی تو خونه، مث وقتی دختر بودم لباس

گل دار بپوشم» حرف نمی‌زد. از منظر حمیده مشورت کردن شوهرش در بیشتر امور نیز یک امر ظاهری است. اموری که پس از گذشت سالها از زندگی زناشویی برای حمیده قابل تشخیص است. او می‌گوید: در نهایت شوهرش تصمیم گیرنده است.

مشورت کردن در حالیکه نظر دیگران دارای اهمیت نبوده و با رویکرد گوش دادن به نظرات دیگران، بهره بردن از آن، رسیدن به توافق، احترام به دیگری صورت نپذیرد؛ سبب عدم شکل گیری گفتگو می‌گردد. چنانکه حمیده می‌گوید:

«لباسای من رو آقای ... انتخاب می‌کنه. با هم می‌ریم ولی نهایتاً سلیقه‌ی اونه در مورد لباس. همیشه اسپرت می‌پسنده. اوایل نظر می‌دادم هم در مورد لباسای خودم هم لباسای خودشو. دیدم فایده‌ای نداره اصلاً نظر من مهم نیست حتی در مورد لباسای خودم. حالا نظر میدم مطابق سلیقه‌ی اون. نه اینکه خودم دوست داشته باشم. لباسای خودش هم که چیزی رو می‌پسنده استفاده می‌کنه. اگه چیزی رو نپسنده عمراً اگه استفاده کنه. شده بارها لباسی رو خریدم نپسنده یا عوضش کرده یا با هم رفتیم عوضش کردیم. پسر م عموماً با باباش میره خرید. اوایل کوچیک بود من می‌خریدم. الان کلاً با آقای... میره. در مورد دخترم هم در نهایت نظر آقای البته نه فقط لباس خیلی موارد هست که مطابق نظر ایشون باید باشه. توی بیشتر کارا مشورت میکنه ولی نهایتاً نظر خودش. شده مشورت نکنه ولی خیلی کم. مردا ویژگی‌های نزدیک بهم دارن. وقتی کاری رو انجام میدن خانم‌ها رو کمتر می‌بینن. کلاً در تمام امور اینطورین.»

نکته‌ی دیگری که در پیدایش پدیده‌ی عدم شکل گیری گفتگو مطرح است عبارت است از: احساس ناتوانی یا نگرانی در بیان مسائل، احساسات و انتظارات. همانگونه که در بخش نظری بیان شد نوع نگرش فرد و برداشت فرد از خود، در انتخاب کنش وی اثرگذار می‌باشد. پذیرش ناتوانی در بیان مسائل می‌تواند ریشه در تجربه‌ی زیسته‌ی فرد داشته باشد سبب عدم تلاش کنشگر برای رفع این مانع موجب عدم شکل گیری گفتگو می‌گردد. مهدی می‌گوید:

«در بسیاری از موارد هر چی به خانمم میگم فایده‌ای نداره هر چی می‌خوام بهش آموزش بدم که مثلاً این رفتار با بچه درست نیست نمیتونم. نمیتونم این رو بهش بگم نه کلامی نه تحکمی. هر وقت در این مورد حرف می‌زنیم بی نتیجه است.»

مهدی بر اساس تجربه‌اش به این نتیجه رسیده است که، در مورد تغییر دادن روش اتخاذ شده همسرش با فرزندان (رفتار دور از عصبانیت به جای پرخاشگری) ناتوان است و صحبت کردن در این مورد ثمربخش نیست. لذا این

باور مانع از تلاش بیشتر و ایجاد گفتگوهای مکرر با همسرش گردیده است. حدیث نیز از احساس ناتوانی زرح یک موضوع برای گفتگو و نگرانی از شکستن حریم میان خود و دیگری بدین صورت سخن می‌گوید:

«فک کردم برم بهش بگم ولی نرفتم. احساس میکنم نمیخواد صحبت کنم. میگم چرا نتونیم. این درده. سخته این. چرا باید فک کنیم نتونیم با هم صحبت کنیم یا این حریمه شکسته میشه. خیلی چیزا رو میشه بیان کرد. حلش کرد.

تموم شه. نقد آدم رو ناراحت میکنه. دو سه روز بعد با خودت میگی راست میگفت من این کار رو کردم.»

صادق نیز در مورد بیان انتظارات در زندگی مشترک به این نکته دست یافته است که نه تنها همسرش انتظاراتش را بیان نمی‌کند بلکه او نیز از بیان انتظاراتش خودداری کرده و یا به ندرت آنها را مطرح می‌کند او می‌گوید: نه من هم (انتظاراتم رو) نمی‌گم. شاید خیلی (با تاکید) به ندرت گفتم. اصلا شاید نگفتم.

علاوه بر موارد گفته شده در حیطه‌ی تصمیم‌گیری در خانواده، به طور قطع گفتگو بسیار مهم است. تصمیمی که برای خانواده گرفته می‌شود دیگر یک تصمیم فردی نمی‌تواند باشد. زن و شوهر هر دو در زندگی مشترک که تشکیل داده‌اند شریک یکدیگرند و در این همراهی نظر هر دو بایستی مورد توجه برای انجام تصمیمات باشد. اما در حقیقت گاه این امر روی نمی‌هد و تنها شوهر تصمیم‌گیرنده برای خانواده و اعضای آن است. بی‌آنکه حقی را برای دیگری قائل شود با این باور که او تشخیص درست دارد در بسیاری از مسائل تصمیم می‌گیرد. برای نمونه به جمله‌ی ذیل که توسط مهدی بیان شده است و نشانگر خودمحوری است توجه کنید.

«می‌دونم تصمیم من در اون لحظه درسته. در هر حال اگر بگم هم فرقی نداره چون خودم بهتر میدونم چیکار

باید بکنم و چی بهتره. خانمم هم حرفی نمیزنه.»

علی نیز معتقد است که تشخیص درستی در مورد مسائلی که باید در مورد آن به گفتگو پرداخته شود دارد. او می‌گوید: هر وقت لازم باشه خب بحث میکنم و اگر موردی باشه که تشخیص بدم لازم نیست دیگه طرحش نمیکنم.

لذا علی در مورد موضوعاتی که بنظرش نیاز به گفتگو ندارد به تنهایی دست به تصمیم‌گیری می‌زند.

انتخاب یک موقعیت مناسب که فرد تمرکز لازم بر گفتگو را داشته باشد نکته‌ی مهمی است. برخی از حالات روحی روانی چون عصبانیت، می‌تواند مانعی بر سر راه گفتگو بوده و نه تنها منجر به بی‌نتیجه ماندن گفتگو و یا انحراف مسیر گفتگو گردد که باعث تشدید حالات روانی فرد نیز شود. چنانکه در مصاحبه‌های انجام شده به طور مکرر این موضوع از سوی مشارکت‌کنندگان مطرح گردیده است به عنوان مثال رضا می‌گوید: وقتی ناراحتیم نه گفتگو کم میکنیم. ادامه پیدا نمیکنه. و یا صادق می‌گوید:

«متأسفانه گفته منتها در زمانی که تنش بوده. در آرامش نگفته. در داخل یک مساله مسائل دیگر رو مطرح کرده. که مطرح کردن در حالت تنش نمیتونی تمرکز کنی. در آرامش بگه فرد فکر میکنه. من به این توجه نکردم. ولی وقتی توی تنش مطرح میشه آدم میگه تنش رو حل کنم یا به این انتظارات فکر کنم.»

از سویی دیگر از جمله عوامل مطرح شده در پدیده‌ی عدم شکل‌گیری گفتگو «نداشتن رویکرد مشارکت‌جویانه» و در نتیجه احترام گذاشتن به نظر دیگری علیرغم موافق نبودن با نظر وی می‌باشد. هنگامی که فرد درمی‌یابد در گفتگو مورد احترام قرار نمی‌گیرد کنش وی، تحت تأثیر این موضوع قرار می‌گیرد و منجر به عدم شکل‌گیری گفتگو می‌شود. به نمونه‌های که به ترتیب توسط صادق و جلیل مطرح شده است دقت کنید:

«نباید در گفتگو یکی بر دیگری غالب بشه. خانمم رفتارهای هیجانی و پرخاشگری داره.»

«باید آدم وجوه اشتراک و افتراق رو بشناسه از طرف مقابل. افتراقهام رو هم با گفتگو حل میشه. اگر حل نشد اعمال قدرت لفظی قابل حله البته برای مردا. تمام سال تحصیلی ما مسأله داریم در مورد بچه‌ها تا بشه تابستون و مدارس تعطیل بشن. مثلاً امروز صبح گفتم امیر بلند نمیشه. من عصبانی میشم وقتی می‌بینم دیر بیدار میشه. همسرم میگه تقصیر شماست که تا ساعت یازده تلویزیون تماشا می‌کنید. من میگم همه‌ی اینا ثمره‌ی بی‌تدبیری شماست. خب ناراحت میشه. یکی به دو میکنیم کله‌ی صبح.»

و یا نوشین که می‌گوید:

«من وقتی چیزی توی ذهنم هست که میخوام انجامش بدم میدونم که مخالفت میکنه. یه آدمی هست که وقتی بهش چیزی میگی اول فکر نکرده زود مخالفت میکنه.»

از این نکته نباید غافل شد که بخشی از رفتارها و نگرش‌های افراد ناشی از عدم آگاهی ایشان از چگونگی انجام گفتگو است. در گفتگو افراد نظرات، ایده‌ها و عقاید خود را با یکدیگر مبادله می‌کنند و به دنبال راه و روشی مؤثر در حل چالش‌ها بوده و با برقراری ارتباط مؤثر با دیگری، به توافق یا همراهی و یا درک صحیح کنش‌های صورت گرفته دست می‌یابند. رویکرد فرد در انجام گفتگو بسیار مهم است و داشتن دانش لازم برای انجام آن در نتیجه‌مند بودن گفتگو اهمیت ویژه‌ای دارد. به عنوان مثال وقتی همسران در مورد موضوعی آغاز به گفتگو می‌نمایند دور شدن از آن موضوع به واسطه‌ی تکرار مسائلی که در گذشته اتفاق افتاده است و یا طرح چند مسأله‌ی دیگر که منجر به تعدد موضوعات می‌گردد مسیر دستیابی به یک گفتگوی نتیجه‌مند با رویکرد حل مسأله و احترام به نظرات دیگری را منحرف ساخته و دستیابی به توافق و رضایت زوجین و یا فهم درست از یک موضوع و در نتیجه برداشت صحیح و رفع ابهامات روی نخواهد داد. چنانکه مشارکت‌کنندگان از جمله محسن،

مهدی، حدیث و آوا اشاره کرده‌اند عدم آگاهی از انجام روش گفتگو کردن یکی از علل مهم عدم شکل‌گیری گفتگو است. محسن می‌گوید: در بیشتر موارد وقتی می‌خواهیم حرف بزیم خانم تمام مسائل دیگر رو هم تکرار میکنه. همچنین مهدی می‌گوید: باید چهارساعت سخنرانی کنم تا شاید بهم بگه چی شده. حدیث نیز عدم آگاهی‌اش را از چگونگی گفتگو اینطور روایت می‌کند

« شخصیتم یه مقدار تودار بود. اشتباه بودا. چون خیلی اذیت شدم. انگار یه جورایی بلد نبودم بیان کنم. بهمون یاد نداده بودن. حتی اگه تو سن بالا هم ازدواج میکردم بلد نبودم. بنظر خانواده‌ها باید عنوان کنن. تا آدم به چالش نیفته نمیدونه. . فک میکنم این ضعف هست. ما هنوز بلد نیستیم با هم خوب صحبت کنیم. خیلی دوست دارم احساساتم و نظراتم رو بهش بگم ولی نمیدونم چیش رو بگم یا چه جور بگم. حرف میزنیم حاشیه میره حق مطلب رو نمیگیم. می‌دونم این رو دوست دارم اون رو نه ولی نمیتونم عنوان کنم. انتظاراتمون رو می‌گیم ولی از ده تا دو تا ش.»

شرایط مداخله‌گر

چنانکه در مدل پارادایمی مشخص شده است دسته‌ای از عوامل که نقش مداخله‌کننده در بوجود آوردن پدیده‌ی عدم شکل‌گیری گفتگو را دارند؛ این عوامل شامل: تأثیرات مسائل بوجود آمده در گذشته، تکرار مسائل گذشته، یکسان‌انگاری خانواده‌ها در زمینه‌ی گفتگو، مخالفت‌های فوری، و لجبازی می‌باشد.

گاه تنش‌هایی در طول زندگی پیش می‌آیند که حاصل تفاوت‌های میان افراد است. این تنش‌ها برای آنکه تداوم پیدا نکنند و در زندگی مشترک مسأله‌ساز نشوند می‌بایست برایشان چاره‌اندیشی کرد. گفتگو می‌تواند به منظور رفع این گونه تنش‌ها صورت پذیرد. عدم شکل‌گیری گفتگو در این راستا به باقی ماندن تنش‌های ناشی از تفاوت‌ها و اختلاف نظرها و باقی ماندن اثرات آن می‌انجامد. صادق در مورد بی‌نتیجه ماندن برخی از گفتگوهای که میان او و همسرش پیش می‌آید می‌گوید: شاید شدت زخمهای گذشته به حدی بالاست که فرد رو اذیت میکنه و نیزاره گفتگو به نتیجه برسه. و نیز به این نکته اشاره می‌کند که: وقتی یه چیزی رو تعریف میکنه از گذشته می‌بینم ایشون هنوز دلخوره»

گاه‌گاهی یکسان‌انگاری خانواده‌ها در زمینه‌ی گفتگو در مورد مسائل و موارد متعدد در خانواده از عوامل مداخله‌کننده در تصمیم فرد برای انجام گفتگو و یا عدم انجام آن است. و حتی رویکرد فرد را در انجام گفتگو تحت تأثیر قرار می‌دهد. این پنداشت که «همه‌ی خانواده‌ها همینطور هستند(همسران با م کم گفتگو می‌کنند)»

و آموزه‌ی رنگ جماعت بودن توجیهی است که افراد خود را نسبت به کردار و کنشی که انجام می‌دهند قانع می‌سازد. چنانکه علی اظهار می‌دارد:

«احتمال میدم خیلی تفاوت نداشته باشیم با خانواده‌های دیگه در این زمینه (کم گفتگو کردن با یکدیگر).

... من فردی هستم که به سری از زمینه‌های هنری مورد علاقه‌ام هست. که در مورد خانمم صدق نمیکند. من مجبورم نمیکنم که علایق من رو دنبال کنه. منتها خودم علایقم رو دنبال میکنم مثلاً من به مدت نه ماه کلاس هنری می‌رفتم ولی اصلاً ضرورتی ندیدم که خانمم بدونه.»

بر اساس باور فرد نسبت به اینکه خودش محور تشخیص در میان گذاشتن یک موضوع با همسرش است و اینکه همه‌ی خانواده‌ها همینطور هستند، علی به گفته‌ی خودش نه تنها گفتگوی چندانی با همسرش نداشته که در همسرش را از انجام برخی امور، که به آنها می‌پردازد مطلع هم نمی‌سازد.

پدیده:

اشترواس و کریین (۱۹۹۸:۱۳۰) مبدع مدل پارادایمی نظری در روش کیفی گرنند تئوری معتقدند که پدیده، اصطلاحی است که به پرسش «در اینجا چه می‌گذرد» پاسخ می‌دهد. در جستجوی پدیده، ما به دنبال الگوهای تکراری اتفاقات، حوادث یا اقدامات (تعاملاتی) هستیم که نشان دهنده‌ی آنچه مردم به تنهایی یا با دیگران در پاسخ به مشکلات و موقعیت‌ها که آنها خود را در آن می‌بینند، می‌گویند یا انجام می‌دهند و هر الگویی مجموعه‌ای از شرایط خاص خود را دارد که مربوط به آن است.

عدم شکل‌گیری گفتگو به عدم توسعه‌ی اندیشه‌ی می‌انجامد. بر همین اساس توسعه‌ی اندیشه‌ی ناشی از گفتگو (بعنوان کنش متقابل نمادی) زمینه‌ی هماهنگی گسترده و توافق را مهیا می‌سازد. و عدم شکل‌گیری آن همسران را از همراهی و توافق دور می‌سازد. لذا عدم شکل‌گیری گفتگو در میان همسران (زمینه‌ی مورد بررسی) در حقیقت تأثیرات منفی بر زندگی ایشان می‌گذارد. از آن جمله پیامدهایی است که در این پژوهش به آنها دست یافته‌ایم که در ادامه به تفصیل به آنها خواهیم پرداخت.

راهبردها

داده‌های بدست آمده از تجارب مشارکت‌کنندگان به ویژه مردان در برابر پدیده عدم شکل‌گیری گفتگو نشان می‌دهد که یکی از گزینه‌های انتخابی برای ایشان مشورت نکردن با همسرانشان است که گاه از عدم مشورت با ایشان احساس پشیمانی داشته‌اند و با ناراحتی و یا عصبانیت همسرانشان مواجه می‌شوند. بخشی این مشورت

نکردن در مورد تصمیم‌گیری‌هایی مربوط به خرید منزل، ماشین، سهام و موارد مشابه است. به عنوان مثال رضا می‌گوید:

«یه مواردی هست که ترجیح می‌دم به همسرم چیزی نگم بعدا که انجام شد بالاخره یا میگم یا میفهمه. بیشتر مالی.

سرمايه گذاري. بورس. بعدا که میفهمه سرش دعوا داریم که چرا نگفتی بهم.»

علی نیز از مشورت نکردن با همسرش در خرید منزل چنین می‌گوید.

«همیشه این نیست که تصمیم‌نهایی برآیند تصمیم دو نفر باشه. مثلا در مورد خونه ۵،۶ ماه دنبال خونه بودم بعد از

ساعت کاری. خونه رو وقتی دید که اسباب بردیم. صفر تا صد تصمیم رو خودم گرفتم. خوشبختانه با عدم

پذیرش مواجه نشدم.»

امتناع از گفتگو نه تنها به بهتر شدن زندگی مشترک زوجین کمکی نمی‌کند بلکه خود می‌تواند ریشه‌ی بروز

مشکلات و مسائلی گردد که به غریبگی میان همسران بیانجامد. صادق معتقد است که:

«الان من بیشترین مشکلات خودم رو و خانواده‌هایی که میانجی میشم توی این موضوع دیدم. اینکه چرا نمی‌گن

خودش یه مساله است. من تجربه زندگی خودم و نزدیکانم رو دیدم، قبل از تصمیم افراد شفاف هر آنچه هستند رو

باید بیان کنن.»

یکی دیگر از راهبردهایی که در برابر پدیده‌ی عدم شکل‌گیری گفتگو، مورد انتخاب مشارکت‌کنندگان قرار

می‌گیرد خشونت است. خشونت کلامی که زن یا شوهر در برابر یکدیگر دارند و نیز پرخاشگری ایشان در برابر

فرزندان. مورد خشونت قرار گرفتن به یک مدل تبدیل می‌شود و هنگامی که شرایط ایجاب کند؛ الگوی عمل قرار

می‌گیرد (آسلان، ۱۰۲، ۲۰۰۳) (معینان، ۱۳۹۱). خشونت کلامی که شامل مواردی چون تحقیر، توهین، تمسخر و ...

می‌باشد که نمونه‌هایی از آن در روایت مشارکت‌کنندگان مشاهده می‌شود. به سخنان معصومه در این رابطه دقت

کنید:

«فقط چیزی که هست اینکه ایشون خیلی زود عصبانی میشن. ایشون هم عصبانی میشه داد می‌زنه بعد آروم میشه.

همون دقیقه است جوش میاره و بعد دیگه ساکت میشه. وقتی عصبانیه جواب نمیدم. مامانم، وقتی عصبانی میشد

بابام، هیچی نمیگفت. مثلا می‌رفت توی آشپزخونه. خب پیش اومد که عصبانی شدن من جواب دادم بدتر شد

دیدم همون کار مامانم خوبه. روش مامانم روش درسته. من دیگه ایشون عصبانی باشه دیگه چیزی نمیگم.

زمانی که بچه کوچیک بود من مجبور بودم برم سرکار بچه گریه می کرد میگفت نمیخواد بری سر کار. خیلی سعی کرد من نرم ولی من هر جوری بود رفتم. می شد تا صبح هر کاری که هست باید انجام میدادم تا ایشون صبح بزاره برم سر کار.»

انجام تمام امور منزل تا دیر وقت برای کسب رضایت شوهر تا اجازه رفتن به محل کار برای معصومه در صبح هنگام بدون تنش وجود داشته باشد و زود عصبانی شدن شوهر و داد زدن او شکلی از خشونت است که به عنوان یک راهبرد از عدم شکل گیری صحیح گفتگو میان معصومه و شوهرش به وجود می آید. جلیل نیز در روایت خود عقیده اش را که متوسل شدن به خشونت کلامی ایچنین بیان می کند:

« باید آدم وجوه اشتراک و افتراق رو بشناسه از طرف مقابل. افتراقهام رو هم با گفتگو حل میشه. اگر حل نشد اعمال قدرت لفظی قابل حله البته برای مردا. تمام سال ما مساله داریم در مورد بچه ها تا بشه تابستون و مدارس تعطیل بشن. مثلاً امروز صبح گفتم امیر بلند نمیشه. من عصبانی میشم وقتی می بینم دیر بیدار میشه. همسرم میگه تقصیر شماست که تا ساعت یازده تلویزیون تماشا می کنید. من میگم همه ی اینا ثمره ی بی تدبیری شماست. خب ناراحت میشه. یکی به دو میکنیم کله ی صبح.»

استفاده از عباراتی که حاکی از بی کفایتی مادر در تربیت فرزندان است شکلی از خشونت کلامی است. و نگرش جلیل در مورد اعمال قدرت لفظی برای حل مسأله سبب می گردد تا او عبارت بی تدبیر را در مورد همسرش به کار ببرد. خشونت کلامی گاه توأم با خشونت عاطفی است و به عنوان راهبردی دیگر در برابر پدیده ی عدم شکل گیری گفتگو مورد استفاده قرار می گیرد. نوشین که از نحوه ی بیان شوهرش آزرده خاطر است می گوید:

« وقتی بهش بگم ناراحتم. میگه هستی که هستی. البته قلباً نمیکه. مٹ به بچه که لجبازی میکنه. میگه هستی که هستی چیکارت کنم. این حرف من رو اذیت میکنه. من به خاطر همین نمیگم.»

انتخاب راهبرد خشونت از سوی یکی از کنشگران یا به انتخاب راهبرد سکوت یا خشونت کلامی از سوی دیگری مواجه می شود. مثلاً نوشین که با خشونت کلامی شوهرش نسب به احساسات خود مواجه می شود سکوت را انتخاب می کند. محمود نیز که با عباراتی که همسرش غالباً به کار می برد مورد تحقیر واقع می شود و در برابر چنین کنشی سکوت اختیار چرا که در غیر آن کنش متقابل میان او و همسرش به بروز تنش منجر می گردد..

« میگه مثلاً چرا داداشت رو بیشتر از تو تحویل میگیرن. تو گفتی این کار رو انجام بدیم گفت نه. وقتی داداشت گفت گفتن اره. داداشت براشون عزیزتره. این ریز بینی خانما مشکل بوجود میاره. اینا رو کنار هم میچینه بعد به مشکل بوجود میشه. در مورد مادرم همینه. مادر میگه سلام. خانمم میگه چرا مامانت اینطوری گفت سلام. بعد

شروع میشه که آی مادر تو اینجوریه مادر تو اونجوریه. دادو بیداد میکنه گاهی. من هیچی نمیگم اگر بگم دعوا مون میشه»

و یا در موردی مشابه همسر اسماعیل او را مورد سرزنش کردن قرار می‌دهد. اسماعیل در نتیجه‌ی این سرزنش متحمل فشار مضاعفی است او می‌گوید:

«موضوعاتی که ما با هم حرف میزنیم بخشی مربوط به موضوعات کاریم. درک بهتری ازم پیدا میکنن. وقتی حرف میزنم و میگم گاهی خوبه. گاهی هم سرکوفت میشنوم. مثلا بارها گفتم سیاست داشته باش. بارها گفتم دل رئوف نداشته باش. این هم هست فشار بیشتری روم اومده»

پیامدها

بخشی از پیامدهای عدم شکل‌گیری گفتگو به تجربه کردن شرایط دشوار روحی و روانی منتهی می‌گردد. برخی دیگر روابط میان زن و شوهر را تحت تأثیر قرار داده و برخی هم به بازتولید چالش‌ها و مسائل متعدد در زندگی مشترک منتهی می‌شود. صادق بیان می‌کند که:

«حرفاش رو در آرامش بگه فرد فکر میکنه. من به اینا توجه نکردم. ولی وقتی توی تنش مطرح میشه آدم میگه تنش رو حل کنم یا به این انتظارات فکر کنم. یعنی مساله در مساله می‌شود. بالاخره انسان هم روحی داره که گنجایش اون همه فشارها رو نداره. بعد می‌بینی از اون ده تا فقط یکی ش توی ذهن آدم می‌مونه. وقتی هم مطرح نمی‌کرد و فقط ناراحت بود. چون تنوع موضوع زیاد بود مثلا یکی ش زمان دیر اومدن بود. همه اش از یک جنس نبود که بشه استراتژی براش تعریف کنی. تنوع موارد طوری بود که من در اتخاذ تصمیم عاجز بودم. و اصلاً نمیتونستم با توضیحاتم قانعش کنم تا دلیلیم برای کاری که انجام دادم و او ازش ناراحته رو بپذیره.»

اسماعیل نیز به حل نشدن برخی از مسائلی که او را آزار می‌دهد اشاره می‌کند

«بعضیا نظم ذاتی دارن بعضیا رو میخوای نظم بدی نمیشه. ساختارش شکل گرفته. خیلی حرف زدیم ولی باور درونی شده. هزاری بگی قبول نمیکنه. با حرف زدن درست نشده من هم پذیرفتم ولی هنوز اصل نیاز این پشت هست این رو نتونستم حل کنم. من از خیلی چیزا گذشتم ولی به اهدافی که میخواستم نرسیدم. ایشون دوست داره خرید کنه تا استفاده کنه. ایشون میخوره نگه میداره. خیلی چیزا استفاده نمیشه. خیلی گفتم نشد حل بشه. شخصیتش شکل گرفته با ازدواج حل نمیشه. قبول نداره.»

همان‌گونه که در آغاز بحث آمده است از جمله پیامدهایی که در نتیجه‌ی عدم شکل‌گیری گفتگو بر اساس تجربه‌ی زیسته‌ی مشارکت‌کنندگان از جمله صادق و اسماعیل ظهور یافته احساس فشار روحی و روانی است. فرد

گفتگو را برگزیده تا بتواند به راه حلی دست یابد و از همفکری و هم صحبتی با دیگری بهره ببرد و یا آنکه درونش را آرام سازد. و اگر گفتگو شکل نگیرد نتیجه‌ی آن فشار روحی، احساس درک نشدن، سرزنش شدن، درگیری ذهنی و یا مواجهه شدن با چندین مسأله دیگر است. حدیث که گاه برای ماه‌ها ذهنش را درگیر مسأله‌ای می‌نموده است که امکان مرتفع شدنش با یک گفتگو فراهم می‌آمد می‌گوید: ممکن بود به ماه مغزم رو درگیر می‌کرد. به هیچ کس نمی‌گفتم. برای مادر خودم هم نمی‌گفتم. دو سه سال اذیت میشدم. آگه به همسرم بیان میکردم دل مشغولی نداشتم. و آوا که بدون آنکه با شوهرش گفتگو کند انتظار درک شدن از سوی او را دارد.

«... من به اخلاقی دارم که میگم خود طرف باید بفهمه. متأسفانه شایدم اشتباه باشه. باید طرف مقابل درک کنه. مثلاً شوهرم میگفت فلان اتفاق افتاد ناراحت شدی چرا نگفتی. میگفتم خودت باید میدونستی. میگه من از کجا باید میدونستم. میگه من متوجه نشدم. میگم نه باید میدونستی.»

یکی دیگر از پیامدهای بسیار مهم که مشارکت کنندگان به آن اشاره کرده‌اند طولانی شدن زمان شناخت یکدیگر در زندگی مشترک است. گفتگو به افراد در یافتن مشابهت‌ها و تفاوت‌ها نشان بسیار کمک می‌کند و این مهم شناخت از یکدیگر را برای افراد حاصل می‌آورد. درست است که دو فرد با تفاوت‌هایی که دارند از شروع زندگی مشترک به پروسه‌ی شناخت یکدیگر وارد می‌شوند و در موقعیت‌های مختلف، و در مواجهه با واقعیت‌های زندگی یکدیگر را کشف می‌کنند اما گفتگو باعث شناخت بیشتر همسران از یکدیگر می‌شود و نقش کاتالیزور را برعهده می‌گیرد لذا بازه‌ی زمانی این شناخت را کوتاه‌تر می‌کند. این شناخت بر کنش افراد تأثیر گذاشته و از بروز بسیاری از اختلافات و تنش‌ها می‌کاهد. در این رابطه حدیث می‌گوید:

« به اندازه‌ی کافی نمیشینیم اساسی صحبت کنیم. آگه همون اوایل میشستیم باهم اساسی حرف میزدیم به این نمیرسید که هی تجربه کنیم. که هی ناراحتی پیش بیاد. همه چی مشخص بشه. ما آگه بلد بودیم که چه چیزایی رو بگیریم بهتر بود. میتونست دوره‌ی شناخت کوتاهتر باشه. آگه میتونستن قشنگ صحبت کنن ادما، میدونستن چیا رو چه جور بیان کنن چیزایی که تو ذهنشون هست رو چه جور به زبون بیارن شاید چیزایی رو که بعد از ۱۷ سال فهمیدیم میتونستیم بعد از ۵ سال متوجه بشیم.»

آوا نیز می‌گوید: اوایل زندگی به برخی از اخلاقیات پی نبرده بود ولی یواش یواش ۵، ۶ سال اول زندگی یواش یواش پی برد.

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد توافق و همراهی یکی از ثمرات گفتگو است. این توافق و همراهی در زمینه‌های مختلف زندگی با تبادل دانش، دیدگاه و عقیده میان همسران می‌تواند ظهور یابد. حال آنکه عدم شکل‌گیری گفتگو به

معنای عدم دستیابی به توافق و همراهی می‌تواند باشد. آسیب‌های این دوگانگی در کردار به نمایش گذاشته می‌شود که از آن میان می‌توان به عدم دستیابی به توافق در شیوه‌ی تربیتی فرزند اشاره داشت. اتخاذ روش‌های متفاوت و گاه متضاد بر فرزندان ایشان تأثیر نامناسب خواهد گذاشت. متأسفانه مشارکت‌کنندگان از این عدم توافق، احساس نارضایتی داشته و در مورد برخورد با فرزندانشان غالباً دچار تنش بوده و نتوانسته‌اند این مسأله را مرتفع نمایند. در اینجا چند نمونه از تجربه‌ی زیسته‌ی مشارکت‌کنندگان آورده شده است.

«آوا: در مورد پوشش الهه یا در مورد حرف زدنش یا نشست و برخاستش. من میگم باید تو جمع رعایت کنه آقای ... میگه توی سنی نیست که درک کنه. بزا راحت باشه. من میگفتم نه باید یاد بگیره. بحث میکنیم. گاهی ایشون میگه قبول ندارم چون در جهان ثابت شده. منم ارجا میدم به جامعه و فرهنگی که توش زندگی میکنیم آقای ... میگه فلان نویسنده این رو گفته یا اثبات شده. گاهی ایشون بیش از اندازه علمی مطرح میکنه. یه وقتایی پیش اومده گفتم مبینی فرهنگ ما قبول نمیکنه. اونطوری که تو گفتی رفتار کرد الان ناراحته. فرهنگ ما فرق میکنه. بعضی موقع ها نمیدونم.»

«حمیده: هر چی بچه‌ها بزرگتر میشن اختلافاتمون بیشتر می‌شه. من سر بچه‌ها داد میزنم. آقای ... می‌گه چرا تربیتی برخورد نمی‌کنی؟ چرا اینطوری باهاشون صحبت می‌کنی. نگو آگه جمع نکنی میام دعوات میکنم. خودت برو باهاش بازی کن. جمع کن. قربون صدقش برو. می‌گم من نمی‌تونم. من هزار تا کار باید بکنم. اون باید خودش این کار رو بکنه. آقای ... می‌گه نه پسرا اینطورین تو پسرا رو نمی‌شناسی.

روی دخترم خیلی چیزه. دخترم یه جا ثابت نیست. ذهن پراکنده‌ای داره. از این شاخه به اون شاخه می‌پره. می‌خواد همه‌ی کلاسارو بره. می‌ره شطرنج فرداش میگه نمی‌رم. داره یه چیزی درست میکنه، ول میکنه. من میگم چرا؟ آقای ... می‌گه ولش کن. بزار هر کاری می‌خواد بکنه. چرا به بچه فشار میاری. همینقدش کافیه.»

اختلاف نظر آوا و حمیده با شوهرانشان در نحوه آموزش و تربیت فرزندان در اثر شکل نگرفتن گفتگو برای سالهای طولانی ادامه داشته است. حال آنکه یکی دیگر از نتایج گفتگو تغییر دیدگاه مشارکت‌کنندگان و دستیابی به راه حل و فرصت اندیشیدن است. در حالیکه در دو مورد ذکر شده هر یک از همسران در دفاع از روش خود به نقد دیگری می‌پردازد و در این میان کودکان در فضایی دوگانه و تضادآلود قرار دارند. این شیوه در موقعیت‌های متنوع دیده می‌شود، که نمونه‌هایی از آن در ذیل آورده شده است.

«فاطمه: در مورد بچه اختلاف داریم. من دلسوزیای خودم رو دارم. می‌گه لوسش میکنی. اون دوست داره بچه قلدر باشه. در مورد بچه باهم صحبت می‌کنیم. می‌گه بهت گفته بودم نخر. نکن. نبر. من برا خورد و خوراکش دلم میسوزه. می‌گه بزار بیاد سر سفره. بچه بزرگ میشه تبعیت نمیکنه.»

«زهره: نه اصلا جدی نمیگیره تربیت بچه ها رو من دوست دارم قاعده و قانون باشه رو سر بچه. بدون وظیفه اش چیه کی باید چه کاری رو بکنه کی نه. هر چیزی به موقع و سر جای خودش انجام بشه. از نگاه شوهرم اینا سخت گیریه. در حالیکه اینا لازمه اصلا سخت گیری نیست. مثلا من میگم بچه میره مدرسه باید زوتر بخوابه نه اینکه تا ساعت دوازده بشینه پای تلویزیون منتها شوهرم می‌گه کاریش نداشته باش. واقعت بیشتر مشاجرات ما در مورد بچه هاست. تا قبل از بزرگ شدن کمتر مشاجره میکردیم»

«علی: ... فرضا مورد پیش می آمد که تکالیفش رو انجام نمی داد خانمم تشر می زد. و به من می گفت یا فلان مراسم مسجد رو شرکت بکنه و یا نه. فلان جمع دوستانه رو بره یا نره. ایشون تاکید می کرد این اتفاق بیفته یا نیفته خلاف خواست پسرمون. نهایت اینکه بدون تکلیف بره مدرسه یا دو ساعت بیشتر بمونه بیرون بازی کنه. نباید به قیمت انجام دادن کاری که مد نظر ماست این پرخاشگری تشدید بشه. ما باید تلاشمون این باشه که دور نشه ازمون. این همیشه محل بحث مون بود. و قبول نمی کرد»

بحث و استنباط نظری

مقوله عدم شکل گیری گفتگو در بین همسران بعنوان یک واقعیت موجود در بستر خانواده دارای علل مختلفی است. این پدیده در سالهای نخست زندگی مشترک پر رنگ تر بوده و در طول زمان همسران در برخی از زمینه‌هایی که در سالهای اولیه ی زندگی به گفتگو در آن موارد نمی پرداختند، تجدید نظر و تغییر رویه می دهند و گفتگو در برخی از زمینه ها شکل می گیرد. با این همه همسران با گذشت سالهای طولانی از زندگی باز هم در برخی موارد با یکدیگر گفتگو نمی کنند. در بررسی انجام شده و بر اساس تحلیل صورت گرفته از روایتها و تجربه‌ی زیسته‌ی مشارکت کنندگان، عواملی چون احساس ناتوانی و نگرانی در بیان مسائل، احساسات و انتظارات، خودمحوری، عدم تشخیص موقعیت مناسب گفتگو، عدم رویکرد مشارکت جویانه و احترام به نظر دیگری، نابرابری جنسیتی و فقدان مهارت چگونگی گفتگو کردن از آن جمله است.

نابرابری جنسیتی به عنوان عامل ساختاری، ذهنی و شناختی نقش پررنگی را از سوی مردان برای شکل نگرفتن گفتگو دارد اگر چه عقاید قالبی زنان که برآمده از جامعه پذیری جنسیتی است بر قوت این عامل می افزاید.

همسران بالگو قرار دادن رفتار و عقاید والدین در موقعیت‌های مختلف زندگی و یا متوسل شدن به شیوه‌ی آنها در شرایطی که از روش خود نتیجه‌ای نمی‌یابد به طور ناخودآگاه به تشدید و تداوم این نابرابری و در نهایت جانسین شدن مجادله، مشاجره، مباحثه و یا سکوت به جای گفتگو دست می‌زنند و این شیوه‌ی نادرست به کودکان ایشان تسری می‌یابد.

براساس تحقیق حاضر گفتگو در مورد احساسات، انتظارات از سوی زنان کمتر مطرح می‌گردد. احساس نگرانی از طرح برخی مسائل از سوی زنان ناشی از کنش‌های نامناسب مردان در تجربه‌های نخستین ایشان می‌باشد. فرد با داشتن تجربه‌های ناموفق و یا ناخوشایند ترجیح می‌دهد از طرح موضوع و انجام گفتگو صرف نظر کند.

عدم رویکرد مشارکت‌جویانه و مورد احترام قرار ندادن ایده و نظری دیگری، فرد را به اثبات نظر خود و دفاع از ایده و تلاش برای پیروز شدن در بحث را ترغیب می‌کند.

به دلیل حل نشدن برخی تنش‌ها در طول زندگی، غالباً زنان در مواجهه با یک موضوع، به مرور ذهنی و کلامی مسائلی که در گذشته رخ داده است می‌پردازند و طرح چندین موضوع متنوع مرتبط و یا غیر مرتبط مانع از تمرکز بر گفتگو بر سر موضوع حاضر می‌گردد.

عدم آگاهی از چگونگی مبادله‌ی نظرات در برخی زمینه‌ها و دستیابی به هدف مورد نظر (توافق، همراهی، افزایش دانش، یافتن درک درست، یافتن راه حل و...) توسط زنان و مردان را شاید بتوان مهمترین عامل در ظهور مقوله عدم شکل‌گیری گفتگو به شمار آورد.

همسران هنگامی که نمی‌توانند با یکدیگر گفتگو کنند، در زمینه‌های مختلفی به طور مستقل تصمیم‌گیری کرده و ممکن است دیگری را تنها از نتیجه‌ی امر مطلع نمایند. این راهبرد که تفکیک حوزه‌ی تصمیم‌گیری و تصمیم‌گیری‌های فردی است بیشتر از سوی مردان صورت می‌گیرد.

پرخاشگری، عصبانیت، خشونت‌های کلامی نیز یکی دیگر از راهبردهایی که توسط همسران در فقدان گفتگو بکار گرفته می‌شود. پرخاشگری مردان نسبت به زنان بیشتر بوده و با توجه به اینکه خشونت از قابلیت مدل شدن برخوردار است، زنان در برابر فرزندانشان از آن استفاده می‌نمایند. به این ترتیب راهبرد اتخاذ شده، خود را بازتولید می‌نماید.

زن و شوهر در زندگی مشترک به کشف تفاوت‌ها و شباهت‌هایشان نائل می‌آیند. آنها در پروسه‌ی شناخت، یاد می‌گیرند که چگونه کنش خود را نسبت به دیگری تنظیم و یا تغییر دهند. این شناخت به آنها کمک می‌کند تا از پیشداوری پرهیزند و به درک درست‌تری از کنش یکدیگر دست یابند. گفتگو میان زن و شوهر دست‌یابی به این

شناخت را تسهیل و تسریع می‌نماید اما عدم شکل‌گیری آن به طولانی شدن این پروسه و مواجهه بیشتر با برخی دشواریهای ناشی از عدم شناخت یا شناخت سطحی از دیگری می‌شود.

پیامدهایی که همسران با عدم شکل‌گیری گفتگو در زمینه‌ی چالش‌ها با آن مواجه هستند؛ حل نشدن مسائل و باقی ماندن آن و یا حتی تشدید، تعمیق و ایجاد مسائل دیگر است. در چنین شرایطی فشار روحی و روانی بسیاری بر کنشگران وارد می‌آید. درگیری‌های ذهنی، فشار روحی و روانی، به‌عنوان پیامدهای مقوله‌ی عدم شکل‌گیری گفتگو به تولید و بازتولید مشکلات و تنش‌ها در بین همسران می‌انجامد. در این میان کودکان آسیب می‌بینند چرا که به سبب داشتن روش‌های مختلف تربیتی ناشی از عدم توافق والدین در چگونگی آموزش و تربیت فرزندان و حل مسائل مربوط به آنها دچار دوگانگی در رفتار و گفتار نسبت به فرزندانشان هستند.

پیشنهادات

کنشگران نیاز به کسب آگاهی در مورد چگونگی گفتگو کردن، دانش مربوط به مزایای این امر مهم، در بستر خانواده و جامعه را دارند لذا رسانه و آموزش و پرورش می‌بایست با برنامه ریزی به آموزش کودکان و زوجین ورود پیدا کنند.

مناسبات نابرابر در هر بستری مانع از شکل‌گیری گفتگو است و رسانه، آموزش و پرورش و خانواده‌ی جامعه‌ی کنونی ایران از نابرابری مناسبات برخوردار است. برای تحقق پیشنهاد ارائه شده می‌بایست این مناسبات نابرابر در فضای کلاس درس و مدرسه و همچنین رسانه رنگ باخته و قدرت برابر جایگزین این نابرابری‌ها گردد و این نیاز به فرهنگ سازی و دوباره سازی جامعه دارد. این آگاهی می‌بایست توسط جامعه شناسان در محافل مختلف مانند جلسات انجمن مطرح و اشاعه آن از طریق فضای مجازی دنبال گردد.

منابع

- بوردیو، پی. یر. نظریه کنش دلایل عملی و انتخاب عقلانی؛ ترجمه مرتضی مردیها. تهران، انتشارات نقش و نگار. (۱۳۹۰).
- تنهایی، حسین ابوالحسن؛ (۱۳۹۱) «بازشناسی تحلیلی نظریه های مدرن جامعه شناسی مدرنیته‌ی در گذار نسل دم. ۱۹۱۸-۱۳۶۰»، نشر علم.
- تنهایی، حسین ابوالحسن. در آمدی بر مکاتب و نظریه های جامعه شناسی.، تهران، بهمن برنا. (۱۳۸۹).
- ازکیا، مصطفی، ایمانی جاجرمی، حسین. روش های کاربردی تحقیق. جلد دوم. تهران، انتشارات کیهان. (۱۳۹۰).

- استراوس، انسلم. کوربین، جولیت. مبانی روش تحقیق کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه ای. ترجمه ابراهیم افشار. تهران نشر نی، (۱۳۹۲).
- محمدپور. احمد. (۱۳۹۰) روش تحقیق کیفی: ضد روش مراحل و رویکردهای عملی در روش شناسی کیفی: انتشارات جامعه شناسان.
- درگاهی، حسن. قاسمی، مجتبی. بیرانوند، امین، فصلنامه ی اقتصاد و الگو سازی دانشگاه شهید بهشتی. سال نهم. شماره ۱۴. ۱۳۹۷.
- محمدی، سید بیوک. بررسی الگوی رابطه ی صمیمانه ی همسران. پژوهش نامه زنان. سال چهارم. شماره اول. ۱۳۹۲
- محمدی، نعیم، سادات علمدار، فاطمه. مطالعه جامعه شناختی رضایت از زندگی بر حسب الگوی خانواده. خانواده پژوهی سال هشتم، شماره ۳۰. ۱۳۹۱.
- Blumer G. Herbert, ۱۹۶۹; Symbolic Interaction: Perspective and Method; N.J: Prentice-Hall Inc.
- Birks.M, mills. H. (۲۰۱۱). Grounded Theory a Practical Guide. los angeles: calif sage.
- Donovan, R.L. & Jackson, B.L. (۱۹۹۰). Deciding to Divorce: ۲۵۵۶ (August).
- Spanier, G.B. & Thompson, L. (۱۹۸۳). Relief and distress after marital separation. Journal of Divorce, ۷(۱), ۳۱-۴۹